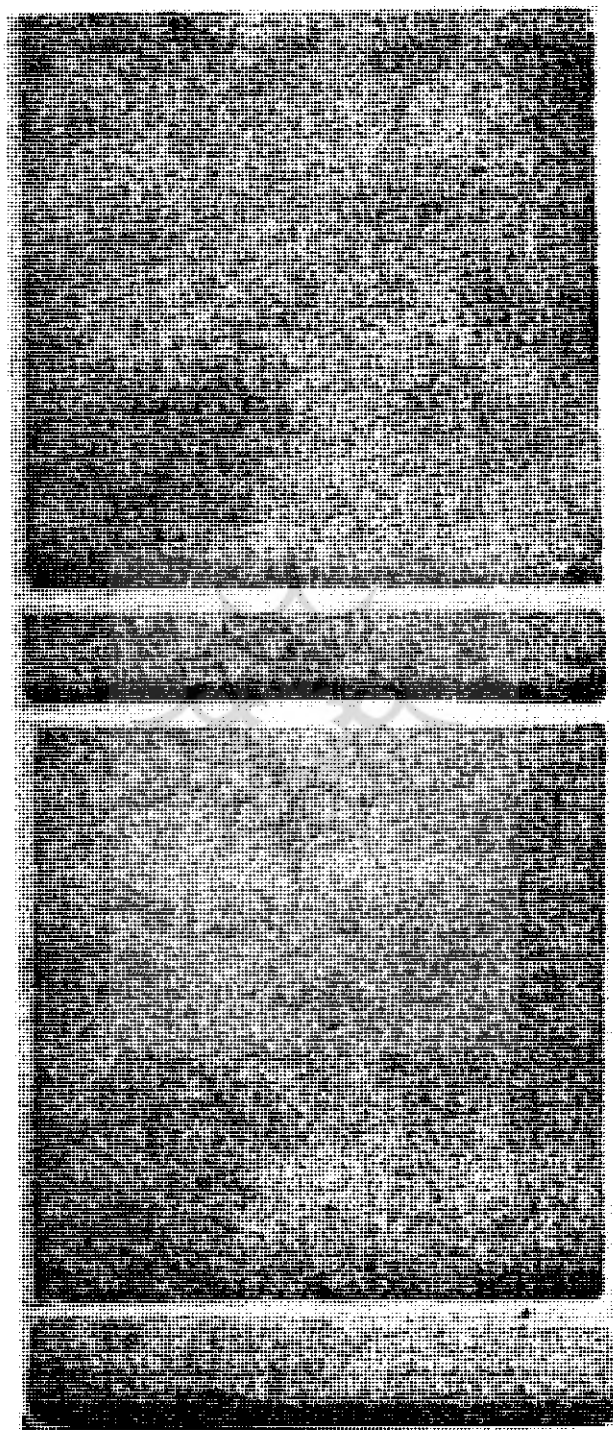


میراث هنر نجاشی

واقعاً آیا میتوان با کمال صراحت از هنر هخامنشی به این مفهوم که مخصوص دودمان هخامنشی بوده صحبت کرد؟ این مطلب توضیح لازم دارد. زیرا پیش از تشکیل دودمان هخامنشی در سرزمین فلات ایران اقوام مختلف بصورت واحدهای مجزایی وجود داشتند و این مطلب را بارها داریوش یکم و خشایارشا در کتیبه‌هایشان یاد آور شده‌اند (شکل ۱) در هفت لوحه سنگی که از دوران خشایارشا در موزه ایران باستان باقی مانده خشایارشا نام مادها و ایلام و آراخوزی و ارمنستان و درانجیان و پارت و آریا و سفد و خوارزم و بابل و

بستم

دکتر صیغی بنام



سنگ نبشته تازه ای از خشا یارشا - لوحه بنای کاخ خشا یارشا

آشور و ستاگید باوماردومصر و ایونی و مردم مکا و عربستان و گنداره و سندوکا پا دو کیه و داهه و سکا ییان و سکا ییان تیز خود و اسکو در او مللا کنوفا و پونتی ها و کاری ها و کوشی را میبرد^۱

من تصور میکنم که داریوش عهد داشته است که در تخت جمشید تسا اندازه امکان از هر یک از این ملل اثری وجود داشته باشد. به عبارت دیگر او افتخار به این داشته است که تمام این اقوام تابع شاهنشاهی ایران انسند بنابراین وقتی ما میگوییم داریوش از مجموع هنر های شرق و غرب یک هنر اساسی و رسمی بیرون آورده است از قصد واقعی داریوش دور نشده ایم.

آقای محمد تقی مصطفوی در مجلد اول گزارش های باستان شناسی ۲ ترجمه قسمتی از متن پارسی کتیبه گلی داریوش مربوط به کاخ شوش را داده است. در این ترجمه چنین خوانده میشود:

«... من در شوش کاخ ساختم... تزیینات آنرا از جا های دور آوردند .. کود برداری زمین و انباشتن شن و قالب زدن خشت را مردم بابل انجام دادند... چوب های سدر از کوهستان لبنان آمده... مردم آشور آنها را تا بابل و مردم بابل آنها را تا سرزمین شوش آوردند... چوب بلوط از کوهستان های هندو کش و ارمنستان آورده شده... طلا از سارد و بلخ... لاجورد از بدخشان و سنگ ماری از سند...»

سنگ آهن از خوارزم... نقره از مصر... تزیینات آجری نقش برجسته دیوارهای کاخ از ایونی... عاج از حبشه و هندوستان و رخج... ستون های مرمری از شهر آفرودیز پاس (در آسیای صغیر)

صنعتگرانی که در ساختمان این کاخ کار کرده اند مادها و مصری ها بودند که قالار [بار] را درست کرده اند... مردم بابل و ایونی ها کار آجر سازی را انجام داده اند... مصالح نقوش برجسته کاشی کاری یعنی سنگ و کچ و لعاب روی آن و برق لعاب آنرا از ایونی آورده اند... صنعتگران مادی ها و مصری

۱ - بنا بر ترجمه ژوز کامرون در صفحه ۱۴ خلاصه گزارشات خزانه داریوش
تالیف ادیک اشمیت در سال ۱۹۳۷
۲ - از ص ۴ تا ص ۵

ها آنرا درست کرده‌اند (شکل ۲)

معاکس این سند مهم را از مجلد ۲۱ کاوش‌های باستان‌شناسی فرانسوی در شوش که اکنون در کتابخانه موزه ایران باستان موجود است در اینجا نقل میکنیم. متأسفانه این تنها کتابخانه‌ای در ایران است که نتیجه گزارش‌های یک قرن کاوش بوسیله هیئت فرانسوی در شوش در آن موجود می‌باشد. خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند که مسئله شرکت تمام قبایلی که کشور شاهنشاهی را تشکیل میدادند در بالا بردن کاخ‌های عظیم تخت جمشید و شوش مسئله‌ای نبود بلکه شاهنشاه ایران عمدی در این داشته‌است که تمام ملل متشکله شاهنشاهی در تأسیس این کاخ شرکت کنند. آقای پروفور کیرشمن در صفحه ۱۴۴ کتاب هنر ایران که اخیراً ترجمه شده و ترجمه آن بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر گردیده است^۳ میگوید احتمال داده میشود که هنر سنگ تراشی آن مختصر تأثیری در نقوش برجسته شوش گذاشته باشد... با وجود اعتقاد کاملی که به استاد کیرشمن دارم باید خوانندگان گرامی را متوجه این مطلب کنم که هنری را که آقای پروفور کیرشمن از آن صحبت میکنند (شاید مقصودشان پارتنون باشد) در یونان لا اقل ۴۰۰ سال بعد از پایان ساختمان شوش انجام گرفته است.

بهر حال تخت جمشید پایتخت سیاسی یا اداری شاهنشاهی ایران نبود. داریوش که مرد سیاسی بی نظیری بود میخواست کاری انجام دهد که از سنت‌های قدیم حکومت آسیای میانه بابل و ایلام و آشور که پیش از ایجاد شاهنشاهی ایران در این سرزمین‌ها فرمانروائی میکرده‌اند متمایز باشد.

تقریباً تمام دانشمندان باستان‌شناس که نخستین آنها آقای هرتسفلد و آخرینشان پروفور کیرشمن است عقیده دارند که موضوع نقوش برجسته تخت جمشید بزرگداشت جشن ملی نوروژ بوده، فقط گاهی این فکر پیش می‌آید که شاید انتخاب موضوع جشن نوروژ نیز شباهتی با جشن «پاناتنه» در

۳- چاپ سال ۱۳۴۷ و ترجمه نگارش نویسنده این مقاله

در معبد پاراتنن داشته است. در واقع شباهت زیاد بین این دو ردیف نقوش برجسته وجود دارد ولی چون ساختمان تخت جمشید در سال ۵۱۵ پیش از میلاد شروع شده و وقتی «فیددیس» شروع به تهیه ردیف نقوش برجسته «پاراتنه» در معبد «پاراتنن» کرد مدت ها بود که تالار آبادانای تخت جمشید پایان یافته بود و باید تصور کرد که این شباهت کاملا اتفاقی است.

هر سال تحت حمایت اهورمزدا در برابر شاهنشاه، ملت های پیروز یعنی پارسها و مادها در تشریفاتی که ضمن آن نمایندگان تمام ملل از مقابل آنان عبور میکردند و هدایائی تقدیم مینمودند حضور میافتند. در این هدایا که از تمام مللی که شاهنشاهی ایران را تشکیل میداد آورده میشد و در برابر تخت شاهنشاه بعنوان نشانه تابعیت قرار داده میشد.

نماینده هر یک از این ملل خوشحال بودند که تصویری از ملت یا قوم آنها در میان نقوش برجسته آن کاخ عظیم وجود دارد و اگر تصویری از ملت یا قوم او در میان این نقوش برجسته وجود نداشت ناراحت میشد.

بنا بر این باید این اعتقاد را پیدا کرد که هنر تخت جمشید فرآورده فکر شخصی داریوش بوده است و مقصود از ایجاد آن نشان دان جلال و عظمت شاهنشاهی ایران بتمام اقوام و مللی بوده است که حکومت شاهنشاهی را با میل و رغبت پذیرفته بوده اند.

ولی هنر مردم عادی ایران غیر از این بوده است مردم دیگر ایران در خانه هایی زندگی میکردند که معمولا ستون نداشته بلکه از خشت خام یا آجر و یا قوس های تخم مرغی شکل تشکیل شده بوده است و بهمین سبب است که اکنون اثری از آنها موجود نیست ولی پس از برافتادن دودمان هخامنشی چنین خانه ها و کاخهایی در ایران وجود داشته است و بهترین نمونه های آن کاخ فیروز آباد است که در زمان اشکانیان ساخته شده و بعد از زمان ساسانیان در سرستان و درتیسفون بهترین نمونه های آن ساخته شده و احتمالا جز کاخ ها و خانه های نامبرده، کاخ ها و خانه های متعدد دیگری وجود داشته است که متأسفانه به سبب ویرانه هایی

که در عصرهای مختلف در کشور ما رخ داده از میان رفته است و امروز که دانشگاه تهران شروع به تحقیق در مسائل تاریخی و باستانی ایران نموده است حق این بود که یکی از استادان با اطلاع راجع به هنر ساسانیان تمام خاک ایران را زیر پا میگذاشت و آثار پراکنده این بناهای نیمه ویران را مطالعه میکرد و این مطلب ثابت میشد که هنرهای اصلی ایران در زمان داریوش و خشایارشا همان هنری بوده است که بمساجد اصفهان در زمان ملکشاه و مسجد شاه در زمان شاه عباس بزرگ خاتمه مییابد.

ما به چنین آثاری حتی در کنار کویر لوت و میان کویر مرکزی ایران، بعضی نزدیک دریاچه حوض سلطان بر خوردیم ولی متأسفانه وسایل کافی برای اقامت در آن نواحی و عکس برداری و مطالعه دقیق آنرا نداشتیم و من یقین دارم اگر کسی اقدام به چنین کاری کند تعداد زیادی از بناهای تاریخی عهد اشکانیان و ساسانیان را که تا کنون ناشناخته است مشخص خواهد نمود. کوششهای هیئت باستان شناسی ایتالیائی در سیستان که در کتاب East and West خلاصه‌ای از آن داده شده نمونه‌ای از ساختمانهای مردم‌عادی در عهد هخامنشی است. ساختمانهای مزبور به تمامی از خشت‌های گلی خام و با دیوارهای قطور ساخته شده و مدت‌ها بود که زیر خاک پنهان بود و هیئت کاوش‌کننده ایتالیائی آنرا از زیر خاک بیرون آورد.

صحبت از هنر تخت جمشید به عنوان هنر داریوش است و آن فکر بزرگی بود زیرا تا آن زمان کسی پیدا نشده بود که از مجموع هنرهای شرق و غرب یک هنر رسمی و اساسی بیرون بیاورد و همانطوری که کسی نیامده بود که بتواند از تمام این اقوام پراکنده یک شاهنشاهی متمرکز ایجاد کند که بنا بر گفته خشایارشا در کتیبه‌ای روی هفت لوح که در موزه ایران باستان است « صلح و آرامش را در آن مستقر سازد »

اگر میتوانستیم خاک اکباتان را پس بزینم این مطلب برای ما روشن میشد که پادشاهان مادی برای ساختن کاخ‌های خرد از مه ماران آشور که بتازگی با خاک یکسان شده بود یا از مه ماران بابلی که در ساختمانهای باشکوه آخرین پادشاهان بابلی سهیم بودند استفاده کرده اند.

کار داریوش بزرگ آسان تر بود زیرا کشور او روی سرزمینی برقرار میگردد که شامل هنرمندانی از مصر و یونان تا هندوستان بود و این هنرمندان دست به دست هم دادند تا تحت سرپرستی ایرانیان هنر جدید را بوجود آورند. (کلمه سرپرستی ایرانیان را در اینجا بطور اتفاق ذکر نکردم زیرا در میان ۸۵ لوحه‌ای که بزبان ایلامی است و در تخت جمشید کشف شده و آقای کامرون آنها را ترجمه کرده است^۴ می‌بینیم که هنگام پرداخت دستمزد کارگران خارجی همیشه یادداشت شده است که آنان تحت سرپرستی فلان ایرانی در فلان محل مشغول فلان کار اند.

نبوغ ایرانی موضوع های مختلف را طبق احتیاجات خود تنظیم کرد بدون اینکه سنت های قدیم خود را فراموش کند.

آنچه که مایه تعجب است این است که هنر تخت جمشید پس از برافتادن دودمان هخامنشی در خود ایران کمتر از خارج ایران مورد تقلید واقع شد. این خود مبحث بسیار مفصلی است که در یک مقاله گنجانیده نمیشود ولی من فقط یکی از نمونه های فوق العاده مهم آنرا ارائه میدهم و باید در مقالات دیگری بتوانم از نمونه های دیگر صحبت کنم.

در ایران پس از برافتادن دودمان هخامنشی تنها در فیروزآباد بالای سردری، نقشی شبیه به آنچه که ما «گلویی مصری» مینامیم و در کاخ تچرای داریوش دیده میشود تقلید شده است. بقیه قسمت های فیروزآباد از گنبد تا گوشوارتا پایه های بنا و حتی نقشه های آن نمونه کاملی از هنری است که در ایران حتی پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی وجود داشت و آن عبارت است از یک اندرونی شامل چهار ایوان که بوسیله اطاق های گنبددار از ایوان بیرونی که محل به تخت نشستن پادشاه یا محل پذیرایی امیر بود جدا میشود. اما در قرن سوم پیش از میلاد یعنی در همان زمانی که دودمان هخامنشی منقرض میشد در «سرت» نزدیک «بنارس» در کنار رودخانه «گنگ» روی سنگ یک تخته ای که قسمتی از سرستون کاخی بود و میگویند در آنجا «بود»

۴- رجوع شود به شماره اول گزارش های باستانشناسی بقلم آقای مصطفوی از صفحه

اولین خطابه خود را ایراد کرده است پیکر سه شیر روی پایه های تخت جمشید دیده میشود (شکل ۳)

کاخ پادشاه آشوکا در تالیپوترا که پایتخت هند در آن زمان بود از سنگ کاخ های هخامنشی متأثر گشته است^۵ در عهد این پادشاه ستون ها مرکب از ساقه هایی از سنگ خارا است که گاهی ارتفاع آن زیاد است و در بالای آن سرستونی میباشد شبیه به گلدان بر گشته یا شبیه به زنگ کلیسا از همان نوعی که در شوش و در تخت جمشید قرار داشت. در بالای این سرستون گروهی از حیوانات به صورت برجسته مجسم گردیده است و این حیوانات غالباً شیر-های نشسته اند و وجه شباهت آنها با هنر تخت جمشید همین است. (شکل ۴)

سرستون هایی که از حیواناتی که پشت به هم کرده اند ترکیب یافته در ساختمان های هندی رونق پیدا کرد ولی در آنجا سنگ تراش هر حیوان را از مجموع ترکیبی جدا نمیکند بطوری که همواره مجموع آن در نظر میاید در حالیکه در تخت جمشید از هر حیوان فقط قسمت قدامی آن دیده میشود (ما تو را قرن اول میلادی).

این تاثیر فقط در مشرق ایران متظاهر نگشته و در مغرب ایران و خصوصاً در آسیای کوچک تا حدود مدیترانه و مصر، هنر تخت جمشید تأثیرات فوق العاده برجای گذاشته است و این مطلبی است که در مقالات دیگری باید به تحقیق درباره آن بپردازیم.